

## بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

(قسمت سوم)

### تحقیر

امیر فیض - حقوقدان

عنوان تحقیر، در این تحریر، ارتباطی با بیانات اعلیحضرت ندارد بلکه رابطه مستقیم آن با انگیزه تدارک برنامه مسابقه و انتخاب بهترین است، که بوسیله صدای آمریکا و کارگردانی آقای دهقاتپور پاسدار سابق جمهوری اسلامی و عمله کنونی صدای آمریکا انجام یافت.

تحریر (بدهکاری از قسمت اول) اشاره ای بسیار کوتاه داشت به حضور تحقیر در برنامه مزبور، همراه این توضیح که «این قسمت نیاز به تکمیل دارد» اکنون تحریر حاضر در مقام تکمیل موضوع تحقیر در برنامه نمایشی صدای آمریکا است.

### انگیزه برنامه مزبور

واقعا قدری فکر کنیم انگیزه برنامه مزبور که با مشارکت اعلیحضرت و مجتبی واحدی و نوریزاده و دو نفر دیگر انجام شد، چه میتواند باشد؟ و انتخاب بهترین از میان آنها به چه مناسبتی بوده است؟ و چه مزایایی به نرات اول و دوم و سوم تعلق میگیرد؟ و سابقه این قبیل مسابقات و انتخابات از کجاست؟ آیا همانند انتخاب ملکه زیبایی یک سبیره با سابقه است؟ و اساسا چرا صدای آمریکا متصدی این برنامه شده است؟ از همه مهمتر دستاورد آن چه بوده و برای کیست؟

### تحقیر چیست

تحقیر به معنای حقیر شمردن و کسر شأن افراد است و از نظر فلسفی، ارزیابی منفی است که با سوء نیت از شخصیت دیگران بعمل میآید.

اعمالی که باعث کسر شخصیت و کوچک شمردن افراد میشود بسیار، بسیار است از کلام و تصویر گرفته تا هتک حرمت و موارد مشابه، ولی یکی از طرقی که در کمال بی سروصدائی و اثرگذاری از خود، فصل تحقیر را به سهولت به اجرا در میآورد قرار دادن افراد با شخصیت و بی شخصیت، افراد خوب و بد، منفور و محبوب، دانا و نادان و امثالهم در کنار هم است.

حسن انتخاب این طریقه برای تحقیر کردن این است که تحقیر شونده خودش شریک و یکی از بازیکنان صحنه است و این موضوع، تحقیرکننده را از اتهامات صحنه سازی برای تحقیر دیگران کمی مبرامی سازد.

جبران خلیل جبران، فیلسوف معروف نظریه معتبری دارد که به اصالت این تحریر کمک میکند.

گفته است:

آدم نیکوکار نمیتواند از کارهای بدکاران بری باشد دستهای پاکیزه از کثافت‌های انسان‌های پلید برکنار نخواهد بود. بسا میشود که انسان بی گناه قربانی کسی میشود که جرم و خیانت به اونسبت داده شده است، چنانکه گاهی آن بارسنگین راکه باید گنهکاران حمل کنند بایستی بی گناهان و بری الذمه‌ها به دوش خود بکشند. بدین جهت **«نمیتوان یک مرز واقعی بین اشرار و نیکوکاران که باهم داخل شده اند بوجود آورد»**

جبران خلیل جبران، میخواهد گفته باشد وقتی نیکوکاران و بدکاران با اشرار و پاک سیرتان بهم مخلوط شدند مرز تشخیص از میان برداشته میشود و همه بیک چشم و یک شخصیت، آنهم شخصیت ناپاک، نسبت به آن جمع قضاوت میکنند. درست، هم معنا با (یک بز گر، گله را گرمیکند) و با الهام از گلستان سعدی

اگر برکه ای پر شود از گلاب سگی چون فتد میشود منجلا ب

در بیت سعدی حساسیت موضوع چنین بیان شده که حتی یک سگ میتواند برکه پر شده از گلاب را منجلا ب کند. در حالیکه در برنامه صدای آمریکا ۴ نایاب در کنار یک باب قرار داده شده پس کوچکترین تردیدی نیست که بر اساس فلسفه جبران خلیل جبران، دیگر نمیتواند برکه پرگلابی وجود داشته باشد و در تطبیق مورد اعتبار و شخصیتی برای «آقای پهلوی» (به عبارت دهقانپور) به غیر از شخصیت! دیگر شرکت کنندگان نمیتوان شناخت.

مفهوم بیت سعدی، ضرب المثل یک بز گر، گله را گرمیکند و نظر فلسفی جبران خلیل جبران، ثابت میکند که یک آدم بد و فاسد و بی شخصیت در کنار یک جمع، سبب بی شخصیتی و بدنامی برای افراد آن جمع میشود به کلامی دیگر «تاثیر بد بر کل بر بد» همانطور که یک میوه گندیده اگر از میان میوه های سالم جدا نشود کل میوه های سالم رامعیوب خواهد کرد، قرار گرفتن افراد نایاب در کنار مردم باب سبب بد نامی افراد خوش نام میگردد و به نص جبران خلیل جبران، تشخیص مرز اشرار و نیکوکاران ممکن نیست. حافظ مسئله را با قاطعیت بیشتری بیان کرده:

نخست موعظه پیرمی فروش این است که از معاشرناجنس احتراز کنید

حکیم مولوی بیٹی دارد که بحث در این مورد را مختومه میسازد:

با کیو تر بازکی شد هم نفس کی شود همراز عنقا بامگس

نتیجه اینکه:

- ۱- نمایشنامه سیاسی صدای آمریکا متضمن این تصویر واقعی است که هر ۵ نفری که در آن نمایشگاه شرکت داشته اند از یک قماشند و اگر از یک قماش نبودند چنین جمع و برنامه ای اجرا شدنی نبود.
- ۲- بین «آقای پهلوی» (به زعم دهقانپور) و نوریزاده و مجتبی واحدی هیچ تفاوت شخصیتی از هر نظر، خاصه افکار و اعتقادات سیاسی و محبوبیت و امثال آنها نیست و اگر هم هست در حدی نیست که فصل ناهمواری و تضاد را باب کند و بقول سنائی:

پای درکش زهم نشینی شان دیده بردوز تا نبی شان

۳- اگر قائل به وجود شخصیت متمایز برای یکی از آن ۵ تن بشویم، آن شخصیت مجازی و تصویری است زیرا صاحب آن شخصیت به آن قائل نیست و لذا نیازی هم به حراست از آن نمی بیند.

شخصیت، امر اکتسابی است یعنی از سوی مردم و به اعتبارات معین برای افرادی ایجاد میشود و در حقیقت ماهیت ایجاب و قبول را دارد، اگر ایجاب بود یعنی مردم قائل به شخصیت برای کسی شدند ولی آن شخص از قبول آن خودداری کرد صیغه شخصیت جاری نشده خواهد ماند.

در تطبیق مورد در شخصیت اکتسابی وقتی «آقای رضا پهلوی» قائل به شخصیتی که مردم برای ایشان قائلند نبودند بحث شخصیت ایشان در آن برنامه صدای آمریکا مختومه است.

۴- برابرساختن شخصیت «آقای پهلوی!» با شخصیت مجتبی واحدی و علیرضا نوریزاده متضمن این امر است که تفاوتی بین «آقای پهلوی!» و آن دوتن یا دیگران نیست و این مهم همان انگیزه واقعی صدای آمریکا از اجرای برنامه مزبور است.

## دستاوردهای چیست و برای کیست

تحریم های اقتصادی در کنار عوارض و مشکلاتی که برای مردم بوجود آورد، یک دریافت غیر قابل انتظار هم با خود داشت و آن گرایش فکری و مقایسه وضع امروز با دوران سلطنت شاهنشاه است اینکه گفته اند: «وصف العیش نصف العیش» درست مصداق قضیه است؛ درست است که نسل کنونی ممکن است از دوران قبل از شورش ملاها خاطرات عینی نداشته و طعم آن زمان را نچشیده باشند ولی همینکه قدری هم بشنوند کافی است که به نصف عیش آن دوران رسیده باشند.

یک حیوان وقتی در یک صحرای پر علف چرا کرد همواره فکر آن صحرا هست و اگر مانعی نباشد راه آن صحرا را پیش خواهد گرفت. انسان که از حیوان کمتر نیست و در هر شرایطی که باشد امر مقایسه نمیتواند غفلت او را موجب گردد لامحاله یک انتظار فوق العاده قوی برای بازگشت آن دوران در وجود او بطور طبیعی بجوش خواهد آمد.

همین جوشش طبیعی است که سید علی در تاریخ ۱۳ دیماه در شهر قم حدود سی دقیقه علیه خاندان پهلوی و حکومت پادشاهی عربده کشید و گفت: «دارند پول جمع میکنند کسی که به تاریخ آگاه باشد می بیند که دشمنان چه میکنند اینها سعی میکنند که چهره خاندان کثیف و منحوس پهلوی را بزرگ کنند رژیم وابسته و ظالم که کشور ما را سالها به عقب رانده است»<sup>۱</sup>

اسناد مبارزه و فعالیت های سیاسی ایرانیان خارج از کشور نشان میدهد که حمایت آمریکا و انگلیس از شورش ۵۷ در حد پیروزی شورشیان لحظه ای متوقف نشد از همان زمان تا سالی که رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید کماکان حمایت و حفاظت از جمهوری اسلامی بوسیله آمریکا اداره و مدیریت میشد و هر جنبش ضد جمهوری اسلامی و سلطنت طلبی را که در داخل ایران پایه گذاری میشد با اطلاع به جمهوری اسلامی سرکوب میگردد.

۱ - شوربختانه برخی در همین به اصطلاح مدعیان مبارزه آن نطق را می شنوند و گرچه مدعی هستند ضد رژیمند ولی عین خامنه ای فکر کرده و می نویسند. ح-ک

(سنگر در مقالاتی تحت عنوان «حفاظت از جمهوری اسلامی» مدارک این مهم را با استفاده از گزارشات سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آن کشور منتشر ساخته است که بخشی از آن نیز به تحریر (سلطنت گروگان ۱۹ خرداد ماه ۱۳۹۰ منتقل شده است. از راه زیرنویس به متن نوشته دسترسی پیدا خواهید کرد)<sup>۲</sup>

همان اسناد نشان میدهد که در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی سیاست آمریکا در حمایت از جمهوری اسلامی و متلاشی ساختن فعالیت های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور تغییر کرد و این مهم بر عهده جمهوری اسلامی قرار گرفت و از آن تاریخ زندانیان خریداری شده از سوی جمهوری اسلامی و اعزام آنها به خارج از ایران آغاز شد و پنتاگون هم نوشت که «جمهوری اسلامی به اعزام زندانیان سیاسی و مامورین خود به متلاشی کردن اپوزیسیون مبادرت کرده است».

**از آن تاریخ عوامل جمهوری اسلامی نقش متلاشی کردن اپوزیسیون در خارج و مهمتر از آن بی اعتبار کردن اعلیحضرت را عهده دار هستند در حدی که می بینیم منشی شیخ کربوبی خانم نازیلا گلستان، در نقش منشی مخصوص، و مجتبی واحدی سخنگویی همان شیخ، در نقش هم مجلس و همپایه اعلیحضرت شده اند و آنقدر دامنه این برنامه ریزی جمهوری اسلامی عیان است که هر چه هست نیست در کنار اعلیحضرت و میدان مبارزه همه و همه مامورین اعزامی جمهوری اسلامی هستند.**

برنامه تدارک شده صدای آمریکا این پیام را به جمهوری اسلامی خاصه به خامنه ای میدهد که گر نگهدار جمهوری اسلامی ان است که من میدانم شیشه رادربغل سنگ نگه میدارد.

یعنی اعلیحضرت رضاشاه دوم را تبدیل به «آقا رضا» میکند و آنرا در کنار کثیف ترین و بی اعتبارترین ایرانیانی که بوی تنفر از آنها را هیچ ایرانی نمیتواند تحمل کند قرار میدهد، تا سید علی قانع شود، همانطور که از ناحیه نوریزاده و مجتبی واحدی خطری برای جمهوری اسلامی نیست از ناحیه «آقای پهلوی!» هم نخواهد بود.

یک سیاستمدار انگلیسی گفته است:

«اگر نمیتوانید مانع رشد قهرمانان ملت ها شوید؛ آن قهرمانان را بی اعتبار سازید»  
این درست برنامه و کاری است که صدای آمریکا آنرا در مورد اعلیحضرت اجرا میکند.

### اعلیحضرتا

در یکی از فرمایشاتتان فرموده اید:

«من به اختیار خودم ولیعهد نشده ام، دست خودم نبود که بعنوان فرزند ذکور پادشاه و نام خانوادگی پهلوی به دنیا آمده ام. سرنوشت چنین خواسته و در حقیقت این وظیفه و سرنوشت بعهد من گذاشته شده است»

سرنوشتی که در بیان اعلیحضرت بکاررفته متوجه سرنوشت ملت و کشور است که اعلیحضرت بعنوان ودیعه دار امانت ملت و تاریخ عهده دار آن شده اید، بنابراین باین امانت تاریخی نمیتوان قمار کرد، نمیتوان آن اعتبار و شخصیت فطری که تاریخ و فرهنگ ایرانی انحصارا از آن «اعلیحضرت» ساخته به زیر پا انداخت، قهر این اعمال دیر یازود و از همین حالا خود نماست.

آگاهم که دررنج و تاسفید، حیرانید و متفکر در بحرندانم کاری ها. یکی از بزرگان سخنی دارد که نسخه مورد نیاز اعلیحضرت است.

**<ای آنکه دررنج و عذابی، تو آنگاه رستگاری که با ذات و هویت خویش یکی شوی>**



تامرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

به اتفاق در فرصت آتی